



تخریب‌نامه!

در مورد حمایت رضا پهلوی از «دمکراسی» پیشتر هم سخن گفته‌ایم. آنچه اهمیت دارد این است که جایگاه «خدا»، «مردم» و «روحانیت» در این دمکراسی مشخص شود. به عبارت دیگر می‌باید «جدائی دین از سیاست»، «تدوین قوانین انسان‌محور» و «رعایت حقوق مخالفان» مد نظر قرار گیرد. می‌دانیم که در چارچوب یک دمکراسی اعتقادات مذهبی و باورهای فردی «حریم خصوصی» تلقی می‌شود. در این راستا روحانیت نیز تحت هیچ عنوان حق «نظارت بر قوانین» را نخواهد داشت و مطالبات تل موهومی به نام «مردم» نمی‌تواند بجای مطالبات «ملت ایران» قرار گیرد. مطالباتی که در ساختار مجلس قانونگذاری و منتخب ملت متبلور خواهد شد؛ خلاصه کلام «مردم پرستی» و عوام‌گرایی و جمع‌دوستی نمی‌تواند با «دمکراسی» همراه شود. این مختصر را گفتیم تا پاسدار شریعتمداری و شرکاء پروپاگاندا



ابلهانۀ «انقلاب برعلیه روحانیت»، جهت جایگزین کردن اسلام آخوندی با اسلام آخوند شریعتی را فراموش کنند.

بالاخره جناب «مجتبی مقدم»، که در تاریخ ۴ شهریورماه سالجاری، با ارسال «پاسخ به ناهید رکسان» در سایت نووستی خواهان «بحث آزاد» در «فضای باز» شده بودند، پس از دریافت مقاله نویسنده این وبلاگ چند ماه به بحر عمیق «تفکر» فرورفته با یک «پاسخ» دندان شکن بر سایت نووستی «ظهور» دوباره فرمودند. از آنجا که وبلاگ امروز به تخریب «حریم خصوصی» و «تخریب انسان» اختصاص یافته می توانیم بررسی شتابزده «نوشته» آقای مقدم را نیز در این مختصر بگنجانیم چرا که مطلب ایشان در همین چارچوب «مقدس» قرار می گیرد.

لجن پراکنی و «تکفیر» در سه گام، شیوه ای است که هدفش تخریب و نابودی انسان است. این شیوه خدایسندانه بر یک «پیوندشکمی» تکیه دارد. پیروان مکتب لجن پراکنی یا همان فاشیست ها، نخست «عقاید» و فعالیت های اجتماعی انسان محور افراد را به «ذهنیت» و «باورهای» آنان پیوند زده، سپس «نتیجه» می گیرند، کسی که چنین عقایدی داشته باشد حتماً «کافر» و «ضددین» است! می دانیم که در کشورهای مسلمان نشین، به ویژه در سرطویله ناتو یا همان جمکران، اگر چنین برجسی بر پیشانی شما زده شود، همچون هزاران ایرانی که در زندان های توحش عدالت علوی «ملحد»، «محارب» و «ضدانقلاب» شناخته شدند، به قتل خواهید رسید، خون تان هم «حلال» شرعی است.

پیشتر به یک نمونه آشکار لجن پراکنی و «تکفیر» مدافعان ایرانی حقوق بشر توسط صدای آمریکا اشاره کردیم و گفتیم این رسانه استعماری برای «تخریب انسان» به قاتل بهنود شجاعی متوسل شده، و از زبان او فعالان حقوق بشر را «خدانشناس» معرفی می کند. به عبارت دیگر رسانه کذا برای گسترش

توحش در ایران، از یک ایرانی به عنوان «بزار پروپاگاند» استفاده کرده تا دست های پلیدش ظاهراً آلوده نشود. صدای آمریکا برای «توجیه» پروپاگاند تخریب و تکفیر انسان، مدعی اعتقاد به «آزادی بیان» است! حال آنکه همین رسانه مدعی دفاع از «آزادی بیان» حتی یک بار، اظهارات یک ایرانی مدافع «دمکراسی» را منعکس نکرده. صدای آمریکا، در واقع صدای مدافعان «آزادی ادیان» و زوزه طرفداران گسترش خشونت اجتماعی است. در صورتیکه سایت فارسی زبان «نووستی» اگر زمینه را برای تاخت و تاز امثال مجتبی مقدم ها باز می گذارد، حداقل نظرات ما را نیز تا به حال منعکس کرده.

باری! امروز سایت نووستی از آقای مقدم یک مقاله وزین در باب «تکفیر» نویسنده این وبلاگ انتشار داده. آقای مقدم که نتوانسته اند پاسخ منطقی و مستدل به مطلب اینجانب ارائه دهند، نه تنها چماق تکفیر بلند کرده، برجسب «دین ستیزی» بر پیشانی ما زده اند که از خداوندشان خواسته اند ما را ببخشند و «هدایت» کند! ایشان سپس با توسل به سروده های زنده یاد سهراب سپهری فرموده اند، سپهری پاسخ شما را داده! البته تا آنجا که ما به یاد داریم، برای سهراب سپهری هیچ مقاله ای نفرستاده بودیم که پاسخی از او دریافت داریم! به چند دلیل. نخست اینکه



نویسنده این وبلاگ، برخلاف بسیاری از همفکران آقای مقدم عادت به نامه‌نگاری و رازونیز با مردگان ندارد. دیگر اینکه سهراب سپهری تا آنجا که ما می‌دانیم شاعر بوده، ایشان نه ایدئولوگ هستند و نه نظریه‌پرداز. و نهایتاً در یک گفتگوی «منطقی» پیرامون دمکراسی جایی برای شعر و شاعری نیست. بحث و گفتگوی سیاسی «چارچوب» مشخص دارد و بر استدلال منطقی استوار است، سروده‌های سهراب سپهری همچون آثار دیگر شعرا «احساس والای» شاعر را باز می‌تاباند. آیا بین «احساس» و «منطق» ارتباطی وجود دارد؟ به هیچ عنوان! به همین دلیل است که ما پیرو «مردم» و مطالبات مبهم‌شان نیستیم. «مردم» به عنوان یک «ابهام» مستقیماً با «احساس» در ارتباط قرار می‌گیرند.

پیش از ادامه مطلب نگاهی داشته باشیم به شیوه «نامه‌نگاری» که در رسانه‌های جمکران رایج شده. این نامه‌نگاری‌ها به چند دسته تقسیم می‌شود، ولی هدف همه «تخریب انسان» است. نامه‌های «سرگشاده» خطاب به مقامات جمکران؛ نامه‌های اعضای خانواده زندانیان «تزنینی» خطاب به زندانیان و یا خطاب به مقامات جمکران که با هدف گسترش مقدسات و ترویج «اسلام خوب» در تخالف فرضی با «اسلام حکومت» به رشته تحریر در می‌آید؛ و به همچنین است استفتائات ابلهانه از «آیات عظام» و پاسخ‌های ابلهانه‌تر اینان که پیوسته زینت‌بخش سایت «بی‌بی‌سی» و «رادیفردا» و دیگر رادیوهمبونه‌هاست. اما نوع «جدید» این نامه‌نگاری‌ها، با دستگیری آن شبه‌خبرنگار مؤنث «آمریکائی - ژاپنی - ایرانی» به بازار آمد. هدف این «نوبر» بازار فاشیسم تبدیل «حریم خصوصی» افراد به عرصه رسانه‌ای و اجتماعی و خیابانی است.

حریم خصوصی چیست؟ حریم خصوصی، مجموعه باورها و ذهنیات و زندگی احساسی و عقاید و روابط خصوصی انسان را در بر می‌گیرد. با دستگیری شبه‌خبرنگار آمریکائی این

حریم شکسته شد. یکی از سینماچی‌های حکومتی خود را «نامزد» خبرنگار کذا معرفی کرده، مکالمات خصوصی‌شان را با زینب‌زمان منتشر کردند. بعد هم والدین زینب کذا به تهران آمدند و حضرت زینب را با خود به ینگه دنیا بردند.

همین برنامه مهوع اینک توسط یکی از سینماچی‌های جمکران که خود را «مقدس» می‌داند به اجرا در آمده. ایشان یک نامه سرگشاده به عباس کیارستمی قلمی کرده، ضمن تفتیش عقاید، به شیوه آخوند شریعتی عربده سر داده که، «هر که با مردم نیست، با حکومت است!» این مزخرفات بیش‌رمانه در سایت «اخبار روز» انتشار یافته. بله هر کس با «مردم» در خیابان عربده نکشید، طرفدار این حکومت است! و این فتوی را یکنفر از فرنگستان «صدوریده» تا به همه تفهیم کند، اگر از میرحسین جلاد و کروبی شیاد طرفداری نکنند، طرفدار خامنه‌ای به شمار می‌روند! به این ترتیب با در نظر گرفتن تعداد اندک «خیابانی‌ها» در بزنگاه ۱۳ آبان‌ماه نتیجه می‌گیریم که اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان طرفدار حکومت‌اند؟ نه! چون حکومت هم برای تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه به سگ‌های هار خود فراخوان داده بود! پس سرکار مزخرف می‌گوئید. کسیکه ۳۰ سال است نان حکومت اسلامی را سق زده، امروز نمی‌تواند با چند روز اقامت در



فرنگ خود را در صفوف مخالفین این حکومت جا کند!
کور خوانده‌اید! کردها در همه جا شریف و آزاده‌اند، ولی
شما مسلماً یک استثنا هستید!

فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست
چرا که هر چه کند حيله، در حجاب کند
چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او
رود به باطن و تفسیر ناصواب کند
ایرج میرزا

مزخرفات خمینی و عمله‌واکره همراهش را به یاد داریم. هر
کس حکومت توحش را نمی‌پذیرفت «طاغوتی» و «محارب»
بود! امروز هم فعله فاشیسم می‌پندارد، در بر همان پاشنه
توحش می‌چرخد و می‌توان با کوبیدن بر طبل «مردم» باز
هم «شاه» را سرنگون کرد، و یک جانور وحشی یا یک
سگ‌هار «مردمی» بجای‌اش نشاند، تا سی سال دیگر ملت
ایران را به اسارت اربابان‌اش درآورد. چه کسی به شما
گفته که به عنوان فیلمساز حق تفتیش عقاید و برچسب
زدن به دیگران را دارید؟ چه کسی به شما گفته که در
ایران فقط حقوق کردها پایمال شده؟ کور که نیستید!
حال که در بلاد فرنگ سکونت دارید دوربین کذا را به
میان ایرانیان تبعیدی ببرید تا ببینید بهترین فرزندان این
مرز و بوم، آن‌ها که به دست موسوی جلاد اعدام نشدند،
حق تحصیل در کشور خود را نیافتند، نه به دلیل اینکه
کرد، یا سنی و بهائی بودند. فقط به دلیل اینکه همچون
«اکثریت»، هم‌رنگ این جماعت خودفروخته نشدند و تن
به پفیوزی و تقیه ندادند! بگذریم! «تفتیش عقاید» و
تکفیر از سوی «مردم» بیشتر در مورد یکی از نویسندگان
که در سایت «بی‌بی‌سی» از احمدی‌نژاد طرفداری کرده

بود به مورد اجرا گذاشته شد. به عبارت دیگر توحش و
خشونت در سرزمین گل و بلبل «قدمت» دارد که گفته‌اند،
این «هنر» نزد ایرانیان است و بس! پس بازگردیم به
جوابیه جناب «مقدم» که در سایت نووستی، مورخ ۱۹
آبانماه سالجاری، بخش «نامه‌های شما» همچون ستاره
می‌درخشد.

ایشان که پیشتر ادعا کرده بودند نویسنده این وبلاگ
«اسلام» را نمی‌شناسد، پس از دو ماه تفکر و تعمق
با برچسب «دین‌ستیزی» و چماق تکفیر، اسلام را به ما
معرفی کرده، برای‌مان طلب «بخشایش» هم فرموده‌اند!
جناب مقدم به طور خلاصه می‌گویند، شما اسلام را
نمی‌شناسید، شما «اومانیست» هستید، پس شما
«دین‌ستیز» و خدانشناس‌اید. البته نویسنده این وبلاگ
انکار نمی‌کند که «اومانیست» است، ولی اینکه اومانیست‌ها
«دین‌ستیز» هم باشند، از اختراعات آخوندهاست، نه از
استنتاجات منطقی و فلسفی! متن کامل تکفیرنامه آقای
مقدم در سایت نووستی موجود است پس به رئوس مطالب
آن اکتفا خواهیم کرد.

نخست به آقای مقدم یادآور شویم، برخلاف برداشت
جنابعالی، مطالب نویسنده به هیچ عنوان اهانت به دین



نیز از محدودهٔ یک «مقدس‌نگاری» حوزوی و کلی‌گوئی و فلسفه‌بافی «خیابانی» فراتر نرفته، پس بهتر است در یک بحث اجتماعی و ساختاری از به کارگیری اش اجتناب شود. باید به جنابعالی یادآور شوم که «بحث» چارچوب و حدود دارد که اگر از آن خارج شوید دیگر «بحثی» در کار نخواهد بود.

به طور مثال نویسندهٔ این وبلاگ در کشور فرانسه، به هیچ عنوان با یک روحانی مسیحی در زمینهٔ ساختارهای اجتماعی و سیاسی «گفتگوئی» نخواهد داشت، روحانی مسیحی هم می‌داند که با امثال من سخنی ندارد؛ دلیل روشن است. نگرش یک فرد عادی به مسائل جامعه با نگرش کسی که اعمال خود را پیوسته با الگوهای «مقدس» انگاشته شدهٔ برون، خارج از زمان و مکان خود و نهایتاً خارج از عقل سلیم خود به ارزش می‌گذارد نمی‌تواند یکسان باشد. روحانی می‌باید بداند که در جامعهٔ بشری در جای و مرتبهٔ خود قرار می‌گیرد، نه فروتر و نه فراتر! روحانی مسیحی در فرانسه از این واقعیت آگاه است. متأسفانه «التقاط» و «استعمار» این فرصت را به جامعهٔ ایران، خصوصاً به روحانیت شیعه نداده. این فرصت ایجاد نشد تا ایرانیان به صراحت ببینند، دین فقط یک قسمت از زندگی بشر است، نه تمامی آن.

و مقدسات و غیره نبوده و نیست. این برداشتی است که شما از مطلب من دارید. دلیل نیز روشن است، برای شما و همفکران شما، آنان که دقیقاً در مسیر فکری‌تان قرار نمی‌گیرند، «دشمن» به شمار می‌روند! و در شرایطی که شما خود را در مقام پاسدار «دین و ایمان» یک ملت جا زده‌اید، «دشمن» مسلماً ضد دین هم خواهد شد! ملاحظه می‌فرمائید که «مشکل» فوق نتیجهٔ طرز برخورد شما با جامعه و انسان است؛ تله‌ای است که خودتان را در آن انداخته‌اید، تقصیر از دیگران نیست.

راه دور نمی‌رویم، امروز با تکیه بر همین «برداشت رسمی» تمامی فعالیت‌های فرهنگی، ادبی، هنری و حتی اجتماعی در کشور ایران عملاً به تعطیل کشانده شده. برداشتی که بر اساس آن حکومت اسلامی مخالفان خط فکری خود را به «باهیگری» متهم می‌کند. بهتر است بجای سرزنش دیگران نگاهی به فهرست کتب منتشر شده، و خصوصاً کیفیت «زبان نگارش» و مرتبهٔ علمی آن‌ها در کشور داشته باشید تا ببینید مقصود چیست. البته اگر از نظر سطح تفکر و رتبهٔ علمی چنین «امکانی» برای‌تان وجود داشته باشد. برخورد جنابعالی با مسیر فکری افراد بخوبی نشان می‌دهد که شیوهٔ «برچسب» زدن به دیگران و لجن‌پراکنی نهایت امر کار مملکت را به کجا کشانده.

برخلاف جنابعالی من فکر نمی‌کنم اگر فردی بنیاد یک «حکومت دینی» را، به هر دلیل «مستدلی» به زیر سؤال می‌برد، می‌باید او را همچون قرون وسطی در زمرهٔ «جادوگران» و «مرتدان» قرار داد! «باهیگری» که مرا به آن متهم می‌کنید، همچون دیگر برچسب‌های رایج در «زبان رسمی» حکومت اسلامی هنوز تعریف نشده، ابعاد آن



در ثانی، علیرغم احترامی که قلباً برای تمامی اهل هنر و ادب قائل‌ام، دلیلی نمی‌بینم که در یک «بحث» اجتماعی و ساختاری احساسات و الهامات شعرا و سخنگویان و ادبا جایی برای خود باز کند، خصوصاً از سوی فردی که سخنگوی حکومتی شده که هیچ ارزشی برای هنر و ادبیات قائل نیست. سهراب سپهری نیز همچون اغلب هنرمندان و صاحب‌نظران کشور، اگر هنوز در قید حیات می‌بود، یا ساکن زندان‌های شما می‌شد، یا فراری و پناهنده به کشوری دیگر! خوشا به سعادت شما که انسان زندگی جاودان ندارد، در غیر اینصورت مشکل می‌توانستید مردگان را به تأیید فرضی مواضع‌تان بگمارید. تا آنجا که به یاد دارم، مطلبی برای سهراب سپهری ارسال نکرده‌ام، سپهری سال‌هاست که در گذشته و برخلاف نخبگان حکومت اسلامی نویسنده این وبلاگ امکان گفتگو با مردگان را ندارد.

در مورد «انتخابات» در حکومت اسلامی پیشتر حضورتان به زبان فارسی سلیس عرض شد، که در یک «تئوکراسی» سخن گفتن از «انتخابات» اگر عوام‌فریبی نباشد، یک شوخی خنک است. حکومتی که خود را فقط در برابر دو پدیده مبهم «خدا» و «مردم» مسئول می‌داند، نمی‌تواند

امروز این فرصت ایجاد شده و مسلم بدانید که جامعه ایران و جوانان و قلم‌زنان این کشور بیکار نخواهند نشست. تمامی تلاش‌های اخیر که از طرف محافل داخلی به منصفه ظهور رسیده، خصوصاً «انتخابات» و حوادث تأسفاتر پسانتخاباتی، فقط در مسیر پیشگیری از زایش دوباره تفکر اجتماعی در ایران صورت می‌گیرد. این تلاشی است که امروز آنرا در گفتار و کردار حکومت اسلامی به صراحت می‌بینیم. این حکومت قصد دارد جامعه ایران را در هاله‌ای از «فراموشی» فرو افکند؛ «انسان» را در فراموشخانه تاریخ به بند کشد، تا بتواند با «زندگی»، خارج از چارچوب‌های تبلیغ شده از جانب روحانیت و ساختارهای وابسته به آن به ستیزه برخیزد. این است دلیل فروپاشی اعتقادی و رفتار ضد اجتماعی که اینک جامعه ایران در آن دست و پای می‌زند. ولی این «وضعیت» با هدف ایجاد یک تقابل کاذب به وجود آمده، تقابلی بین آنچه شما «باهیگری» می‌نامید و آنچه تبلیغات حکومت، «مقدس» می‌نمایاند!

بله، آقای مقدم! مسلم بدانید هم‌میهنان‌مان بر آنچه جنابعالی «باهیگری» می‌خوانید نام دیگری خواهند گذاشت: زندگی بشر و جامعه انسانی! ادعای اینکه زندگی انسان فقط و فقط یک «بعد» دارد، و آنهم بعدی است که گروهی از روحانیون شیعه در رأس آن نشست‌اند، یک «تقلب» بیش‌رمانه است. این نوع برخورد «قشری‌تر» و محدودتر و حقیرتر از آن است که بتواند گونه‌گونگی جامعه بشری را بازتاب دهد. حکومتی که خود را نماینده این نوع «قشریت» معرفی می‌کند در برنامه‌ریزی‌های خود به بن‌بست می‌رسد، و همانطور که امروز نیز می‌بینید تا گریبان در بن‌بست افتاده‌اید.



در برابر ملت ایران «پاسخگو» باشد. و طی سه دهه اخیر مسئولیت‌گریزی و عدم پاسخگویی این حکومت را شاهدیم. ابتدا سرکوب با توسل به «مردم» خدادوست و «مسلمان» اعمال شد، اکنون کار به تظاهرات «مردم» و «خط امام» و اسلام و سرکوب و آشوب خیابانی رسیده. طرفداران حکومت و مخالف‌نمایان‌اش «مردم» را از تظاهراتی به تظاهرات دیگر می‌برند و هر یک ادعا دارد، اکثریت این «مردم» طرفدار اوست! ملت ایران هم در این گیرودار می‌باید سکوت کامل اختیار کند، تا در قلب این سکوت مرگ‌بار ساواک جمکران «مردم» را به خیابان‌ها هی کند و «بی‌بی‌سی» و شرکاء بتوانند باز هم در افکار عمومی غرب یک «رهبر» محبوب و مردمی سر هم کنند. این صحنه‌سازی‌ها سی سال پیش با موفقیت تجربه شد، امروز دیگر کارساز نیست. همچنانکه نفی «فردیات» انسان‌ها با تکیه بر مقدسات و «مردم» دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود.

شما و دوستان تان می‌باید روزی از همین روزها این اصل اساسی و غیرقابل انکار را بپذیرید که، هر کس از زاویه دید خود به مسائل می‌نگرد، نه از زاویه دید دیگران و یا از زاویه دید یک دولت. نگرش افراد به مسائل «فردی» است، و هر فرد در نگرش خود «آزاد» است و حق دارد این نگرش را در چارچوب کلام مطرح کند، و مخالفان هم می‌توانند مخالفت خود را به صورت «مستدل» و نه با تکفیر و زدن برچسب بیان کنند. نگرش نویسنده این وبلاگ هر چه هست شما نمی‌توانید از ورای آن به اعتقادات مذهبی یا غیرمذهبی او دست یابید. چرا که این اعتقادات و باورها «حریم خصوصی» اوست، و همچون دیگر اعتقادات هیچ ارتباطی با «نگرش منطقی» ندارد. روشن‌تر بگوئیم «احساسات» و «باورها» در یک بحث منطقی

کوچک‌ترین محلی از اعراب نخواهد داشت؛ احساسات، باورها و توهمات فرد «دلیل منطقی» ندارد. و برخلاف شما، برای ما ملت امکان بازگشت به ۱۴۰۰ سال پیش وجود ندارد تا ببینیم محمد که بوده و چه گفته، یا اینکه نظرش در مورد هزاره سوم چیست. همچنین برای ما این امکان وجود ندارد که به درون ذهن افراد نفوذ کنیم و ببینیم به چه مسائلی معتقداند! هیچکس قادر نیست چنین کاری انجام دهد. شما فقط می‌توانید به زور سرنیزه انسان‌ها را وادار کنید که بگویند، بنویسند، و تکرار کنند که باورهای‌شان منطبق است بر باورهای رسمی این حکومت! این همان کاری است طی سه دهه حکومت اسلامی بخوبی انجام داده. به عبارت دیگر شما این افتخار را دارید که ایرانی را وادار به دروغگویی و خودانکاری کنید. هر که «مخالف» شماست، «دشمن» است و از آنجا که شما طرفدار اسلام و حکومت اسلام هستید، در نتیجه دشمن تان «کافر» می‌شود.

در زندان‌های استالین و مائو، و در دوران تصفیه‌های مک‌کارتی نیز به همین شیوه «مقدس» متوسل می‌شدند. مخالفت با جنایات و سرکوب در شوروی «کفر» به استالین‌یسم بود، امروز هم مخالفت با سرکوب در چین



همزمان دو «کفر» به شمار می‌رود: کفر به «ماتوئیسم» و کفر به سرمایه‌سالاری جهانی! از مک کارتیسم هم نمی‌گوئیم چرا که شما آنرا بهتر از ما می‌شناسید.

و اما گذشته از برچسب «کفر» و «ارتداد» به اضافه «پاسخ» سهراب سپهری که سرکار برای ما ارسال کرده‌اید، ما چه می‌گوئیم؟ ما می‌گوئیم هفتاد میلیون ایرانی ورای اعتقاداتشان، به خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و امنیت نیاز دارند. برای تأمین این حداقل، دلیلی ندارد همه بپذیرند، محمد پیامبر بوده و همه چیز را می‌توان در قرآن پیدا کرد. اینهمه حتی اگر به فرض محال همه ایرانیان مسلمان و معتقد به اسلام باشند. ما می‌گوئیم ایرانی انسان است و نیازهای انسانی دارد، ما می‌گوئیم

باورها و اعتقادات هر فرد «حریم خصوصی» اوست و یک حکومت حق ندارد حریم خصوصی افراد را به ویتترین دکان «دین‌فروشی» تبدیل کند، و از این ویتترین برای جامعه «قانون» و «مقررات» استخراج نماید. برای آنچه گفتیم نیز نه از خیام رباعی می‌آوریم و نه از سعدی غزلی خواهیم نوشت؛ آنچه گفتیم و آنچه می‌گوئیم خود ریشه در زندگی سخندانان خردمند این سرزمین دارد. شما هم لطف فرموده سخنان والای این عزیزان را برای آراستن «کتاب‌دعای تان» نیالائید.

